

به نام «المفخخة» دارد که باز هم داستان یوسف و برادرانش را تداعی می‌کند. او در قصیده‌اش، مخاطبی ناشناس که احتمالاً یک آواره فلسطینی است خطاب قرار می‌دهد که تلاش کند با وجود همه مشکلات و تاریکی‌ها، راهش را ادامه دهد. راهی که نه تنها از همراهی کسی برخوردار نیست، بلکه تمامی کسانی که می‌توانستند او را یاری دهند، اکنون از مخالفان و یا دشمنان او هستند و قصد دارند به هر نحوی جلوی پیشرفت او را بگیرند: «تو می‌دانی / که آنها شبانه تو را گرفتند / تا هنگام روز به تهایی بازگردند / آیا تو به من می‌گویی / مرا ببخش / سخنت دلفریب است / آن‌ها بمباران رادیویی را در پیش گرفته‌اند / هوشیار باش / تو موشک واقعی داری / دشمنانت موشک گفت‌وگو با افکار را / و به من می‌گویی: / برادران دشمن وار، رؤیای تو را یک بار دیگر می‌درند.»

در واقع، این قصیده به شکلی بسیار لطیف و زیبا به داستان یوسف اشاره می‌کند که برادرانش او را با خود به صحرا بردند و بدون در نظر گرفتن عاطفه برادری و تنها به خاطر حسادت نسبت به علاقه زیاد پدرشان به یوسف، او را در چاه انداختند و بعد نیز به کاروانیان فروختند.

جالب است که این فراخوانی هدفمند احسن القصص، علاوه بر آثار سمیح القاسم، در تعداد زیادی از آثار «محمود درویش» دیگر شاعر نامدار ادبیات مقاومت فلسطین هم مشاهده می‌شود. سال ۲۰۱۴ میلادی بود که او با تقدیم میراثی عظیم به گفتمان مقاومت و پایداری فلسطینیان در هفت مجموعه آثار، چشم از جهان فرو بست. مجموعه آثاری که بسیاری از آنان به زبان‌های دیگر از جمله فارسی، انگلیسی، فرانسوی و روسی ترجمه شده است.



منابع:

- <https://www.sid.ir/paper/۱۸۶۷۴۶/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۱۷۷۲۷۶/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۵۱۶۹۹۷/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۵۱۵۶۵۹/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۱۷۷۱۹۲/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۳۷۳۴۱۲/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۱۷۷۲۰۰/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۱۱۸۷۰۸/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۹۰۸۴۲/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۲۱۱۴۳۶/fa>
- <https://www.sid.ir/paper/۱۰۵۹۴۴۲/fa>
- <https://rasekhoon.net/article/show/۷۱۲۰۰۷>
- <http://fna.ir/۳fvqip>

«سمیح القاسم» شاعر پرآوازه ادبیات پایداری فلسطین به سال ۱۹۳۹ میلادی در نزدیکی شهر عکا متولد شد. او در دوران تحصیل، به فراگیری فلسفه و اقتصاد پرداخت و مدتی نیز رئیس انجمن نویسندگان عرب در فلسطین شد. در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۷ میلادی توسط رژیم موقت صهیونیستی زندانی شد و هر بار پس از آزادی، محکوم به حبس خانگی می‌شد. شهرت «سمیح القاسم» را می‌توان در انتخاب بستری که برای سرودن مضامین شاعرانه دارد جست. سمیح به قرآن به عنوان احسن القصص تکیه کرده است. او با تکیه بر بیان قرآن کریم از زندگانی یوسف پیامبر علیه‌السلام اشعارش را سروده است تا به اعراب کنایه بزند که چطور برادر خود یعنی فلسطین را به کمترین بها فروختند و کمترین مهری نسبت به اوضاع نابسامان برادرشان ندارند. قهرمان قصه او، انسانی است از یک قوم

سرسخت، مقاوم و امیدوار که در هیچ شرایطی تسلیم نمی‌شود و برای هر مشکل و رنجی در طول تاریخ بشریت، پاسخی سرشار از ایستادگی و امید به فردای بهتر دارد و این تمثیل، معادلی جز فلسطین ندارد.

او در قصیده طولانی «کفر قاسم الی دهر الذاهرین» به معنای «کفر قاسم تا ابد» به ماجرای کشته شدن شهدای روستایی به نام کفر قاسم به دست اشغالگران صهیونیست اشاره دارد. در واقع این قصیده او، بخشی از آیات ۴۳ و ۴۶ سوره یوسف را با وقایع سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ میلادی فلسطین تطبیق داده که

بدبختی، فقر و مصائب فراوانی برای ملت مظلوم فلسطین رقم خورد.

قصیده «أمّ الجلیل» سمیح القاسم نیز داستان شهر الجلیل و گفت‌وگوی شاعر با این شهر درباره رنج‌ها و مصیبت‌هایی است که بر سر او آمده و با این حال، برادرانش یعنی کشورهای عربی سکوت کرده‌اند. در ادامه، ترجمه بخشی از این قصیده را می‌خوانیم:

«آنان چون گردان‌هایی از سربازان پراز بیماری و کینه و بدبختی بر تو وارد شدند / در حالی که تا بن دندان مسلح به خفت و خواری خود بودند و گروهی از جیره‌خواران پشت سرشان بودند، بر تو وارد شدند / مرد نمایانی از جنس آنان که یهودا (برادر بزرگ یوسف) را با مکر و فریب خود، روانه نمودند (برای برادر فروشی) / آثاری که (با فروش یوسف) آبرو و عهد خود را به پول سیاه برده فروشی و جرعه‌ای آب، فروختند / همان گمراهان و غافلانی که با خواری خود، کسانی را که به ما ضربه زدند و خون ما را لیسیدند، یاری کردند.»

سمیح القاسم یک قصیده ۳۰ صفحه‌ای دیگر